



اشاره

دوران خانه نشینی امیرالمؤمنین دوران پر رنج و محنت آوری برای اهل بیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بود چرا که خاندان پیامبر (صلی الله علیه وآله) هر روز شاهد بودند که چگونه زحمات و رنج های پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و دستاوردهای ارزنده ایشان در راستای هدایت جامعه و تشکیل حکومت حقه اسلامی از بین می رود و چگونه احکام الهی و آموزه های دینی بازیچه دست عده ای شده است و با چه نیرنگ هایی دین را وسیله دستیابی به مطامع دنیایی خود قرار داده اند.

اما این مسأله سبب انزواي کامل اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه وآله) از جامعه و بی تفاوتی آنان نسبت به جامعه خود نمی شد و فعالیت های ارزنده ای از خود نشان می دادند. در این میان امام مجتبی (علیه السلام) نیز سهم عمده ای بر دوش داشت. این مقاله در نظر دارد نگاهی کوتاه به فعالیت های فرهنگی و سیاسی ایشان پیش از رسیدن به امامت بیفکند.

الف) فعالیت های سیاسی

1. بسیج مردم برای شرکت در جنگ جمل

ناتوانی شدید عثمان در حاکمیت، تبعیض ها، قومیت گرایی ها، بخشش های بی حساب و کتاب از بیت المال و ده ها مشکل دیگر، سبب شد تا جبهه ای معترض و عدالت خواه از مردم مدینه در برابر او صف آرایی کنند. عثمان به تحریک شماری از عناصر سودجو و فرصت طلب، مانند طلحه، زبیر و عمرو عاص کشته شد و خلافت به امام علی (علیه السلام) رسید. امام (علیه السلام) با وجود این که او را حاکمی عادل نمی دانست، ولی از فتنه قتل او نیز ناخشنود بود؛ زیرا می دانست این آشوب، آشوب های دیگری در پی خواهد داشت. نشان دادن موضعی شفاف از سوی امام، بهانه ای برای عناصر سودجو شد تا آن را بهانه ای برای قدرت طلبی خود قرار دهند. امام علی (علیه السلام) حکومت خود را با عدالت پیش می برد و آنان که به زراندوزی های زمان عثمان خو کرده بودند و همانانی که مردم را به قتل او تشویق می کردند، پس از مدتی که اوضاع را به فراخور حال خود ندیدند، پیراهن خونین عثمان را دستاویز مقاصد پلید خود ساختند. و در بصره به اخلاص گری و آشوب طلبی دست زدند. امام علی (علیه السلام) فرزند بزرگ خود امام حسن (علیه السلام) را برای جلب مشارکت مردم در ستیز با پیمان شکنان به کوفه فرستاد. (1) برخی از مردم وقتی او را دیدند که می خواهد برای آنان سخنرانی کند، زیر لب می گفتند: «خدایا! زبان زاده دختر پیامبرمان را گویا گردان». امام مجتبی (علیه السلام) به سبب بیماری ای که داشت، به ستونی تکیه کرد و سخنان بسیار شیوا و رسایی ایراد کرد. او پس از سپاس و ستایش خداوند، به بیان مناقب پدر بزرگوارش پرداخت و سخنرانی گیرا و رسایی ایراد فرمود. (2)

مردم پس از شنیدن سخنان امام مجتبی (علیه السلام) آمادگی خود را برای شرکت در جنگ و یاری امام علی (علیه السلام) اعلام کردند و امام مجتبی (علیه السلام) توانست سپاه انبوهی را برای جنگ در رکاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) گرد آورد.

2. شرکت در جنگ جمل

همان گونه که گفته شد، امام مجتبی (علیه السلام) در جنگ جمل حضوری چشم گیر و شجاعانه داشت. امیرالمؤمنین (علیه السلام) ایشان را بر میمنه (سمت راست) سپاه گماشت (3) و ضربه نهایی را ایشان با نحر

کردن شتر عایشه به انجام رسانید و جنگ را به سود امیرالمؤمنین (علیه السلام) پایان داد. (4)

3. بسیج مردم برای شرکت در جنگ صفین

آتش جنگ جمل فروکش نکرده بود که زمزمه هایی ناآشنا در برپایی فتنه خونین دیگری از آن سوی مرزها به گوش رسید. معاویه و همدستانش سرگرم تجهیز سپاه و جمع آوری نیرو برای جنگ با امام علی (علیه السلام) بودند. خبر به امیرالمؤمنین (علیه السلام) رسید. امام علی (علیه السلام) فرزندش امام مجتبی (علیه السلام) را مأمور کرد تا برای مردم سخنرانی کند و آنان را برای دفاع در برابر مهاجمان زرپرست و زورمدار تشویق کند. امام مجتبی (علیه السلام) در حضور پدر، سخنان رسا و شیوایی بیان نمود و این گونه مردم را به جنگ با معاویه تشویق کرد. (5) سخنرانی گرم و آتشین امام مجتبی (علیه السلام) شوری در دل ها افکند و مردم را برای نبرد آماده ساخت.

4. شرکت در جنگ صفین و فرماندهی نظامی

متأسفانه بر خلاف خواست امام علی (علیه السلام)، در راستای ارشاد عمومی و تنویر اذهان، بهترین لحظه های خلافتش، صرف جنگی طولانی گردید؛ در حالی که این دوران درخشان می توانست صرف عمران و آبادانی و تحقق برنامه ریزی های حکومت علوی گردد. امام مجتبی (علیه السلام) در جنگ صفین نیز از سوی امیرالمؤمنین (علیه السلام) دستور یافت که سمت فرماندهی میمنه لشکر را بر عهده گیرد. (6) امام مجتبی (علیه السلام) در رکاب پدر، دلاورانه شمشیر می زد و حمله می کرد. وقتی علی (علیه السلام) رزم او را دید که چگونه به قلب دشمن حمله ور می شود، برای محافظت از جان او و برادرش حسین (علیه السلام)، دستور داد تا آنان را به عقب برگردانند. امام علی (علیه السلام) فرمود: «پسرانم را از جنگ باز دارید که از به خطر افتادن جان آن دو بیم دارم و می ترسم نسل رسول خدا (صلی الله علیه وآله) قطع شود». (7) در گرماگرم جنگ، وقتی معاویه جنگیدن امام مجتبی (علیه السلام) را دید، خواست تا سیاست پلید و همیشگی «تطمیع و تفرقه» را درباره امام حسن (علیه السلام) به کار گیرد. از این رو، کوشید تا امام مجتبی (علیه السلام) را با وعده های پوشالی از میدان به در کند. به همین منظور، عبیدالله بن عمر - فرزند کوچک خلیفه دوم و از یایان آزاد شده دوره عثمان - را به میدان جنگ فرستاد تا امام حسن (علیه السلام) را با وعده خلافت و دیگر بهانه ها از میدان به در کند. وقتی عبید الله، امام مجتبی (علیه السلام) را مشغول کارزار دید، نزدیک رفت و گفت: «با تو کاری دارم». امام دست از جنگ کشید و نزدیک آمد. عبید الله پیشنهاد معاویه را به امام رسانید. امام با تندی فرمود: «گویی می بینمت که امروز یا فردا کشته خواهی شد، ولی شیطان فریبت داده و این کار را برایت زیبا نموده است تا روزی که زنان شام بر جنازه ات

بگیرند. به زودی خدا بر زمینت می زند و جنازه ات را با صورت به خاک می کشد». عبید الله شگفت زده و ناامید و سر افکنده به سوی خیمه گاه بازگشت. معاویه با دیدن حالت او، خود به جواب پی برد و گفت: «{شرمگین مباش} او پسر علی است». (8)

5. سخن گوی امام علی (علیه السلام) در ماجرای حکمیت

جنگ صفین طولانی شده بود. امام علی (علیه السلام) دست از حقیقت بر نمی داشت و معاویه بر سخن باطل خود پای می فشرد. جنگ، جنگ حق و باطل بود و هر دو در شعار خود سرسختی نشان می دادند. تا آن جا که نوشته اند: این جنگ ماه ها به درازا کشید. سرانجام تا پیروزی لشکر حق تنها چند ضربه شمشیر دیگر نیاز بود، که به دستور معاویه، قرآن ها را بر سر نیزه ها کردند و کتاب خدا را بازیچه دنیا پرستی و قدرت طلبی خود قرار دادند. در نتیجه این دسیسه، در سپاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) دو دستگی افتاد و چشم های ظاهربین و نیز بازوان خسته از جنگ، شمشیرها را زمین گذاشتند و امام را به پذیرش حکمیت وادار کردند. دیری نپایید که بزرگی و جبران ناپذیری این اشتباه برای همگان به اثبات رسید. از این رو، به سختی ابراز پشیمانی کرده و حتی بعضی از امیر المؤمنین (علیه السلام) خواستند تا پیمانی را که به اصرار آنان بسته بود، بشکنند و جنگ را بی محابا آغاز کند، ولی برخی نیز به بهانه های مختلف، خود حضرت را در این جریان مقصر دانستند. بیم آن می رفت که آشوب گری از سرگرفته شود و فاجعه دیگری به وقوع بپیوندد. در این جا، لازم بود تا چهره ای که برای همگان مورد پذیرش و احترام است، میانجی گری کند و آشوب را پایان بخشد. به همین منظور، امام علی (علیه السلام) فرزند بزرگش حسن (علیه السلام) را که چهره ای پذیرفته شده بود، مأمور کرد تا از طرف ایشان مسأله را روشن و مشکل را حل کند. او باید نخست با دلایل قانع کننده، حکمی را که ابوموسی اشعری صادر کرده بود، لغو می کرد و نیز برای جلوگیری از فتنه های مخالفان، مشروعیت کاری به عنوان حکمیت را نیز می پذیرفت. این کار در آن موقعیت حساس که بیش تر حاضران جزو مخالفان بودند، بسیار دشوار می نمود و کسی جز امام مجتبی (علیه السلام) در میان هواداران علی (علیه السلام) توان انجام چنین مسؤولیتی را نداشت. امام مجتبی (علیه السلام) در آن جمع این گونه فرمود: «ای مردم! بی گمان شما درباره این دو مرد {عمر و عاص و ابوموسی} زیاده سخن گفتید و آن ها را برگزیدید تا با کتاب خدا حکم کنند؛ نه از روی هوای نفس شان. ولی آن ها با هوای نفس خویش حکم کردند؛ نه با کتاب خدا و کسی که چنین کند، حگم نیست، بلکه محکوم است. عبدالله بن قیس (ابوموسی) که عبدالله بن عمر را خلیفه قرار داد، سه اشتباه کرد: اول با نظر پدر او (عمر) مخالفت کرد؛ زیرا عمر به خلیفه قرار دادن وی راضی نبود. حتی او را از اعضای شورای شش نفره نیز قرار نداده بود؛ دوم با خود عبدالله بن عمر در این باره مشورت نکرده بود؛ و سوم مهاجرین و انصار که پایه های حکومت اسلام را منعقد کرده اند و نظر آن ها مورد پذیرش مردم است، نظری در این باره نداده اند (و این حکم تنها از آن این دو نفر است). ولی اصل مسأله حکمیت و مشروعیتش پذیرفته است و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز سعد بن معاذ را در جریان بنی قریظه حگم قرار داد و او نیز آن چه را که مورد رضای خدا بود، حکم کرد. بی تردید اگر او مخالفت می کرد، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز رضایت نمی داد». (9) سخنان شیوای امام، که جایگاه علمی و سیاسی امام حسن (علیه

السلام) را برای همگان آشکار می ساخت، مسأله را کاملاً روشن نمود، هر چند که دشمن هیچ گاه دست از فتنه گری برنمی داشت.

6. مشاور سیاسی و جانشین امیر المؤمنین علی (علیه السلام)

با بررسی جریان های تاریخی عصر امام علی (علیه السلام)، روشن می شود که امام حسن (علیه السلام)، در تمامی تصمیم گیری های امام علی (علیه السلام) و برنامه ریزی های او نقش مهم و تعیین کننده ای داشته است؛ زیرا امام علی (علیه السلام) همواره در حل مسائل با امام حسن (علیه السلام) مشورت می کرد. همین مسأله، توانایی والای امام مجتبی (علیه السلام) را به اثبات می رساند؛ چه اگر فردی داناتر و تواناتر از او در میان هواداران امیرالمؤمنین (علیه السلام) یافت می شد، حتماً او انجام این مهم را بر دوش می گرفت. در کتاب های تاریخی آمده است که پس از پایان جنگ جمل، حضرت علی (علیه السلام) مدت یک ماه را در بصره سپری کرد و در این مدت بیمار شد. در تمام این دوره، امام مجتبی (علیه السلام) به جای آن حضرت نقش جانشین را بر عهده گرفت. (10) هم چنین نوشته اند: امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیش از جنگ با معاویه، سرداران و فرماندهان سپاه خود را برای مشورت گرد آورد و از آنان درباره جنگ نظرخواهی کرد. در این هنگام، امام مجتبی (علیه السلام) به عنوان مشاور سیاسی امام (علیه السلام)، پس از ستایش الهی، نظر خود را در مورد جنگ بیان نمود. (11)

ب) فعالیت های فرهنگی

1. مشاور و جانشین فرهنگی امام علی (علیه السلام)

امام مجتبی (علیه السلام) در تبیین مسائل علمی و اعتقادی بسیار توانا بود. این امر از همان اوان کودکی در ایشان نمودار گردید و حتی پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امیرالمؤمنین (علیه السلام) به دلیل آگاهی از فرهیختگی امام مجتبی (علیه السلام) در کودکی به او دستور حلّ مسائل را می دادند. نوشته اند: علی (علیه السلام) در «رُحْبَه» - از محله های کوفه - بود که مردی نزد او آمد و بسیار ابراز ارادت نمود و گفت: «من از ارادتمندان شمایم». حضرت علی (علیه السلام) فرمود: «تو از ما نیستی، بلکه برای پادشاه کشور روم پرسش

هایی پیش آمده بود که آن را با پیکی به شام فرستاد و پاسخ آن را از معاویه خواست و اینک نیز آن جاست و چون معاویه از پاسخ آن ناتوان مانده است، تو را برای حلّ آن ها نزد ما فرستاده است». مرد با شگفتی، سخنان امام (علیه السلام) را تصدیق کرد و گفت: «ولی من مخفیانه این جا آمده ام و هیچ کس از آمدن من خبر نداشته است». امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «پرسش هایت را با یکی از این دو فرزندم در میان بگذار.» مرد گفت: «از فرزندت حسن می پرسم». امام مجتبی (علیه السلام) زودتر فرمود: «آمده ای این پرسش را بپرسی: فرق حق و باطل چقدر است؟ میان آسمان و زمین چه فاصله ای است؟ مسافت میان مشرق و مغرب چه اندازه است؟ قوس و قزح چیست؟ ارواح مشرکان در کجا جمع است؟ و...». امام حسن (علیه السلام) به شایستگی به پرسش های او پاسخ داد. سپس درباره این پرسش مرد شامی که کدام ده چیز است که بر یکدیگر غلبه دارد، فرمود: «سنگ را خدا محکم آفرید، ولی آهن از آن محکم تر است و آن را قطعه قطعه می کند. مقاوم تر از آهن، آتش است که آهن را ذوب می کند. قوی تر از آتش، آب است که آن را خاموش می سازد و چیره تر از آب، ابر است که آب را به صورت باران جابه جا می کند. قوی تر از ابر، باد است که آن را انتقال می دهد و پیروزتر از باد، فرشتگانند که به آن دستور جابه جایی می دهند. نیرومندتر از فرشتگان «عزرائیل» است که آن ها را می میراند و نیرومندتر از عزرائیل، مرگ است که او را نیز می میراند و از همه این ها قوی تر و بالاتر، فرمان خداوند بزرگ است که مرگ را نیز می میراند و خود همواره می ماند.»

مرد شامی که پاسخ تمامی پرسش های خود را گرفته بود، گفت: «شهادت می دهم که تو فرزند رسول خدایی (صلی الله علیه وآله) و به حق علی بن ابی طالب (علیه السلام) از معاویه سزاوارتر بر خلافت و رهبری است».

(12) این گونه مطالب که نشانگر برتری علمی امام مجتبی (علیه السلام) است، در تاریخ فراوان است.

2. امام جمعه موقت کوفه

یکی از مسؤولیت های مهم فرهنگی امام مجتبی (علیه السلام) در دوران خلافت امیرالمؤمنین (علیه السلام) امامت جمعه بود. هر گاه امام علی (علیه السلام) کوفه را ترک می کرد و یا به دلیل عذری نمی توانست نماز جمعه را اقامه کند، این مهم را بر دوش فرزند بزرگترشان می گذاشتند.

3. قضاوت به جای امام علی (علیه السلام)

از برجسته ترین جلوه های حکومت امام علی (علیه السلام)، عدالت و سخت گیری ایشان در اجرای آن و نیز دادرسی و گرفتن حق مظلوم از ظالم بود. چه بسا خلفای دیگر در بسیاری از مسائل قضایی، از حل آن ها باز می ماندند و امام علی (علیه السلام) آنان را کمک کرد و حتی خود ایشان نیز گاه این امر را به فرزند بزرگشان امام

حسن (علیه السلام) می سپردند. تا علم او را نیز به دیگران ثابت کند.

نوشته اند: در دوران خلافت حضرت علی (علیه السلام)، مردی را نزد او آوردند که او را در خرابه ای، کنار جسدی بی جان و خونین یافته بودند؛ در حالی که کاردی خونین نیز در دست داشت. جریان را به حضرت گفتند. امام فرمود: «چیزی برای گفتن داری؟» مرد پاسخ داد: «یا امیرالمؤمنین! این اتهام را می پذیرم» علی (علیه السلام) دستور داد که او را برده، قصاص کنند. در این هنگام، مردی با عجله خود را رسانید، در حالی که فریاد می زد: «او را رها کنید! او را رها کنید! او کسی را نکشته و قاتل من هستم؟» امیرالمؤمنین (علیه السلام) از متهم پرسید: «چرا اتهام قتل به خود زدی در حالی که قاتل کس دیگری است؟» مرد پاسخ داد: «من در وضعی نبودم که بتوانم از خود دفاع کنم؛ زیرا چندین نفر مرا بالای سر جسد، با کارد خونین دیده بودند. من گوسفندی را کشته بودم و برای قضای حاجت به خرابه آمدم که دیدم آن مرد در خون خود می غلتد. شگفت زده شدم و در حالی که کارد خونین در دستم بود، این چند نفر وارد خرابه شدند و مرا با آن وضع دیدند و پنداشتند که من او را کشته ام». علی (علیه السلام) متهم و قاتل را نزد فرزندش حسن (علیه السلام) فرستاد تا حکم را از او بخواهد. امام مجتبی (علیه السلام) پس از شنیدن صحبت های هر دو فرمود: «مرد قاتل که با راست گفتاری اش جان متهم را نجات داد، به استناد آیه کریمه «وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا» رها کنید. او فردی را کشته و دیگری را از مرگ رهانیده است. پس هر دو را آزاد کنید و دیه مقتول را از بیت المال بپردازید.»

پی نوشت ها :

- 1- ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج 2، ص 168.
- 2- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 3، ص 293.
- 3- محمد بن محمد بن النعمان العکبری الشیخ المفید، الجمل، ص 170.
- 4- همان.
- 5- اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج 3، ص 112.
- 6- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 168.
- 7- باقر شریف قرشی، حیاة الامام الحسن بن علی (علیه السلام)، ج 1، ص 497.
- 8- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 165 - 168.
- 9- حیاة الامام الحسن بن علی (علیه السلام)، ج 1، ص 53.
- 10- ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج 3، ص 161.
- 11- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 281.
- 12- مرد شامی نزد معاویه بازگشت و معاویه نیز پاسخ ها را از قول خود برای پادشاه روم فرستاد، ولی او فهمید که پاسخ ها را معاویه نداده است.